

رهائی

سال دوم - شماره ۵۲
پنجشنبه ۱۵ آبانماه ۱۳۵۹
به - ۲۰ ریال

در این شماره:

● جنگ ایران و عراق و مسئله گروگانها

● نقدی بر نظرات سازمان پیکار

قسمت دوم: نمونه ای از يك "بر حورد علمی"

● جن و بسم الله

اندر حکایت آزادیخواهی آقای بازرگان

● در رثای اوژن یوتیه

سراینده انترناسیونال

● چرا شوراهای محله غیر قانونی اعلام شدند

● "مخالفت های" جزئی دولت مردان همچنان ادامه دارد

جنگ ایران و عراق و مسئله گروگانها

بدنبال جانشداری رسمی از یک ارسولم ایران - جنگ صومالی - و متحدین آن در منطقه صومالیان طرفدار ایران را گرفتند و جنگی یکپارچه در صومالیه در جریان چندین قتل یا "بستر" بوده و با ظهور سنی از عراق پشتیبانی می‌کردند. در این میان موضع سادات از به جانب توجه نداشت. وی به ناسیونالیزم به اشاره ای از جانب یک طیفی از سنی حاکمان ایران می‌دهد و عراق را بعنوان یک نیروی متحد و متحد می‌کند. وی همچنین کمک اردن به عراق را نیز مورد سرزنش قرار داده و از ملک حسین میخواهد که از به جانب عراق حرم مشترکند. در ضمن سادات فراموش نمی‌کند که موضوع خود را در قبال جمهوری اسلامی که تا چندین سال خواستار سرنگونی آن بود روشن کند. او ظاهراً می‌داند که چیزی بنام "پادشاهی رها شده دوم" را به رسمیت نمی‌شناسد. هر چند که تاکنون میزبان و مهماندار خانواده‌ی شاه، رنگین شده بوده است - بلکه از نظر رژیم مصر، انقلاب اسلامی ایران است که مستحضر بوده و رسماً مورد حمایت سادات می‌باشد. در داخل عراق نیز تحولات تازه ای اتفاق می‌افتد. تغییر موضع آیت الله خویی با رویا و رشا سابق و متحدان وی آمریکا در میان شیعیان عراقی از همه جا بیشتر است. خبری که تا پیش از این در ایران اسلامی به رسمیت نمی‌گرفت و تا حدی می‌گوید و بعنوان یک رهبر مذهبی غیر سیاسی تا بحال هیچ حمایتی برای مداخله در امور سیاسی از خود نشان نمی‌داد و بقول فقها "تقیه" اختیار کرده بود، تا گمان سکوت خود را می‌شکند و تنها وزیر عراق به ایران را محکوم می‌کند. این موضع البته از دید شیعیان طرفدار وی در عراق تسبیب آورید اما بسیاری گمانیکه تا مدتی همکاریهای وی را با رژیم شاه می‌شناختند کاملاً در مسیر مواضع سیاسی جدید آمریکا قرار داشت. چرا آمریکا از موضع ایران در جنگ حمایت کرد؟ بطور کلی دو دلیل عمده را باید با موضوعی جدید آمریکا مرتبط دانست. اولاً چنانکه قبلاً نیز در شماره های مختلف رها می‌شود متذکر شده بودیم رژیم صدام همان موقعیتی را در جنگ اخیر داشت که سادات در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ عراق و اسرائیل، به صورت دیگر جنگ اخیر موجب قرار گرفتن بیش از پیش رژیم صدام حسین در مدار غرب و در چنگال امپریالیسم جهانی اروپائی و آمریکائی گشته بود و امپریالیسم آمریکائی متعصبش بخوبی از این واقعیت اطلاع کامل داشتند. عدم

در روز یکشنبه ۱۱ آبان مجلس شورای اسلامی بالاخره طرح آزادی گروگانها را در چهارچوب شرایط ۴ گانه پیشنهادی از طرف آیت الله خمینی به تصویب رساند. از جانب دیگر اخبار رسیده از آمریکا حاکی از آن است که دولت کارتر نیز از این پیشنهاد اقدام مجلس ایران استقبال کرد. و شرایط پیشنهادی را "مستلزمی برای مذاکره جهت آزادی گروگانها" خوانده است. تحولات اخیر با رد یکپارچگی پیشنهادی های ما ز ادوفا هم نشین زمینه های جدیدی را برای ایران با آمریکا موزون تا پیشرفت از سده و دهشتان می‌دهد که هیات ها گاهی ایران و در حال حاضر نیروی بلا تشکار آن - حزب جمهوری اسلامی - چگونه در آشکار و پنهان و در کمال بیخوشی، در مقابل دشمنان حیرت زده ی خود، به سازش آشکار با "شیطان بزرگ" برخاسته و این امر باعث عنوان مخالفین مربوط به جنگ توجیه بینما یه.



جنگ ایران و عراق هم اکنون وارد ششمین هفته از آغاز گسترده ی آن گشته است. لیکن با وجودیکه سرشود جنگ هنوز به حد قابل تعیین نیست معذک بروز تغییرات مهمی در صحنه ی سیاست بین المللی می‌تواند تاثيرات سرشود سازی در مسیر تحولات آسی مرتبط به جنگ بگذارد. مهمترین عاملی که از جنبه فتنه ی پیش و به تدریج در قبال اوضاع جنگ در صحنه ی جهانی ظاهر شد، پشتیبانی رسمی و آشکار آمریکا و متحدین از وپاشی آن از موضع ایران می‌باشد. امپریالیسم آمریکا از زمان مسافرت رجائی به نیویورک و شرکت غیر منتظره ی وی در جلسه ی شورای امنیت سازمان ملل که حتی جناب ایوالکسن بنی صدر رئیس جمهور ایران را نیز متعصب ساخته بوده، رفته رفته "تجاوز عراق به ایران" را محکوم کرد و از "استقلال تمامیت ارضی ایران" دفاع برخاست. سخنرانی های مکرر کارتر و سایر مقامات رسمی آمریکا از جمله ماسکسنی و بروینسکی در دفاع از ایران و وعده به عراق و یویزه این اظهار مریخ کارتر که "ایرانی متعهد و نیرومند متافع مشافع ملی آمریکا است، همگی بیان تغییر موضع آشکار آمریکا از حالت "مطرفی" به جانشداری از ایران در جنگ می‌باشد.

پشتبانی شوروی از موضع عراق و بلخجانی متعصبین شوروی در جهان عرب بویژه پشتبانی عرب و فلسطینی و لیبی از ایران و محکوم ساختن عراق، همگی بر این واقعیت که جهت گیری سیاسی مدام حسین جهت ارضای امپریالیسم است مبنی میگردد. بنابراین آمریکا و متحدانش از جانب آیت الله خمینی سیاسی عراقی همچون نگارشی نداشته چون رژیم مدام را بهر حال در کنار خود میدانستند. نگارشی اصلی امپریالیسم آمریکا از سوی ایران بود، رژیم بی شایسته که بزم انسان هر آن ممکن بود تحت تاثیر شرایط ویژه جنگ بطرف شوروی و اتمام آن گشاده شود و این مساله برای آمریکا غیرقابل قبول مینمود. پس آمریکا بر آن بود که هر چه پیشتر اقدامات و سیاستهای شوروی را در ایران خنثی نموده و شرایط را آنچنان آماده سازد که رهبران رژیم فعلی ایران بتوانند بیادگی مساله ترک مجادلات با آمریکا و جهت گیری بسوی "شیطان بزرگ" را در سطح ایران توجیه نموده و در مقابل مسل توده ها امری منطقی وانمود کنند. به بیان ساده تر با توجه به موقعیت رژیم عراق منافع امپریالیسم جهانی ایجاب می کرد که برای تامین منافع عراق تحت خود، بویژه در رقابت با شوروی به حمایت از ایران برخیزد.

مساله دوم، انتخابات فدرال شوروی است که باید مورد توجه قرار داد. رژیم کارتر و جناحهای سرمایه داران پشتیبان او به تلاطمهای دامنه داری برای انتخاب محسوسد کاندیدهای خود دست زده اند. لیکن، اوضاع نابسامان اقتصادی در آمریکا و تضعیف موقعیت سیاسی آمریکا در جهان، شانس چندان برای پیروزی مجدد کارتر در انتخابات ایجاب نمیکند. رقیب کارتر، ریگان که سردمدار فاشیستی ترین جناحهای سرمایه داری آمریکا است با این مسائل و قوف کاسل داشت و درست به همین دلیل محور حملات تبلیغاتی خود را روی همین دو مساله قرار داده بود. کارتر در واقع به دو جریان امید زیاد داشت یکی مناظره تلویزیونی با ریگان و دیگری آزادی گروگانهای آمریکایی. لیکن مناظره تلویزیونی با ریگان به زبان وی و بنفع رقیب تمام شد و با یک بررسی آماری رای دهندگان آمریکایی نشان دادند که ۴۴ به ۳۶ ریگان را ترجیح میدهند. در چنین شرایطی تنها امری که پیروزی کارتر و اتمام انتخابات میتواند تضمین کند، رهایی گروگانهای آمریکایی بود. و بنابراین از لحاظ تامین منافع مشخص جناح کارتر و بروجی در انتخابات، لازم میبود که هر چه پیشتر در حمایت از ایران در رژیم جمهوری اسلامی و تفهیم این امر به رهبران رژیم جمهوری اسلامی که کنار آمدن با آمریکا به نفع آنها است، تاکید گذارد. از اینرو طرفین ایران و آمریکا بطور ضمنی توافق نموده کسسه در چارچوب شرط مطروحه از طرف آیت الله خمینی، که مورد توافق آمریکا نیز بود زمینه های اساسی آزادی گروگانها را فراهم نموده و پیروزی مجدد کارتر را در انتخابات محتمل ننماید. اظهارات اخیر رهبران ایران از جمله هاشمی رفسنجانی مبنی بر لزوم تحویل لوازم بدگی نظامی پیش خرید شده در زمان شاه به ایران و پاسخ کارتر در مناظره بسا ریگان که خریدهای نظامی را به ایران تحویل خواهد داد

در واقع آخرین شواهدی مطروحه در روزهای قبل از انتخابات میباشد. لازم به تذکر است که علیرغم همه و شده و وعدههای کارتر در قبول شرایط پیشنهادی آیت الله خمینی، وی قادر است تنها دو شرط "عدم مداخله در امور ایران" و "فلسطین" توفیق داراییهای ایران و آمریکا را تضمین نماید، لیکن انجام شروط دیگر بستگی به نظر سایر نهادهای دولت آمریکا از جمله مراجع قضایی این کشور خواهد داشت.

بدین ترتیب، در صورت عدم بروز اتفاقات غیر مترقبه بنظر میرسد که آزاد شدن گروگانهای امروز و جاسوسهای دیروز در آینده نزدیک.

لیکن در این میان مشکلاتی نیز پیش روی رژیم اسلامی قرار خواهد داشت که ناگزیر از حل آنها است. اولین مشکل راغی کردن پاره های از ناراضیان درون جناحهای حاکم است. عدم تشکیل جلسه علنی مجلس روز پنجشنبه گذشته و اعلامیهی اخیر "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" مبنی بر تمویق طرح مساله گروگانها و سپس دستور روز جمعه آیت الله منتظری مبنی بر وجوب حتمی و شریعتی شرکت در مجلس و کشکتهای زیادی که بین جناح غالب حزب جمهوری اسلامی و جریان ناراضی درون آن در چند روز اخیر بوقوع پیوست، همگی از طرفی نشان عدم انسجام و تشتت قدرت و از طرف دیگر مرکوب انقلابی درون هیات حاکمه است. آفتاب غروبش ها که تا دیروز در کنار جمع اسلام هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و غیره در رهبری خط امام قرار داشت، امروز از آقای خلغالی سرکوفت میخورد که اگر حرف صابی دارنده مجلس بیاید و در گریه در مجلس جنجال بپا نهند و آفر، شکل بعدی راغی کردن توده ها است. همان توده هایی که بمدت یکسال به خیابانها کشیده شدند تا زردمان ترلی آقایان جمع اسلام و رهبران حزب جمهوری اسلامی شوند. همان توده های تعمیق شده ای که نفهمیدند چه بفرمان آمد و چه طور شد که غیر سازشکاران و سرستان دیروز، ناگهان سازشکار و حامی کارتر از آب درآمدند. کوفش برای یافتن پاسخ مناسب برای همه این توده ها آسان نخواهد بود و به اعتقاد ما درست همین قضیه است که میتواند بزودی موج جدیدی از ناراضی بیافریند و رژیم حاکم را در محاصره جدی قرار دهد.

ممکن است تعهد مناسبات با "شیطان بزرگ"، دریافت اسلحه و به پیروزی رساندن رهبر "شیطان بزرگ" آقای کارتر، از طریق مرکوب و تهدید عناصر ناراضی هیات حاکمه انگلستان پذیر باشد، لیکن مشکل میتوان از طریق مرکوب، غیل و سم ناراضیان را نیز به درستی این اعمال متقاعد و آرام ساخت. و بالاخره مشکل نهایی متقاعد ساختن سرمایه داران آمریکا در کمک به ایران و جلب حمایت آنان است. رژیم جمهوری اسلامی باید نشان میداد که شایسته برخورداری از حمایت سرمایه داری آمریکا است و اینکه علیرغم بی شایسته و تشتت هیات حاکمه این کمک به جیب اغیار نخواهد رفت و بنفع آنان تمام نخواهد شد. در این ارتباط مسائلی شوروی از همه با اهمیت تر بود، چه بهر حال سیاست "نه شرقی و نه غربی" رژیم در وجه غربی آن جنبه "نه شرقی" آنرا ایجاب میکرد. اولین اقدام رژیم حاکم در غربی

مردم برای امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

نقدی بر نظرات

سازمان پیکار نمونه‌ای از یک "برخورده علمی"

مربوط به برداشتی خاص از تاریخ نیست. مربوط به زمان حال است. مربوط به برداشت از وقایع جاری است. مربوط به سیستم سازماندهی است. مربوط به رابطه‌ی سلسله مراتبی درونی و رابطه‌ی ارتباطی خارجی است. بگذارید قدری توضیح دهیم.

حزب کمونیست در درون خود علاوه بر پرولتاریا نیروهای دیگری را که عمدتاً از متشاعورده بورژوازی هستند نیز متشکل می‌کند. این نیروهای خرده بورژوازی، از بخشی هستند که از خواست طبقاتی خود - لاقلاً بطور ذهنی - بریده و سوسیالیسم را پذیرا شده‌اند. و این البته قبلاً از رسیدن به قدرت سیاسی است. پس از یک انقلاب پیروز می‌شود که حزب قدرت سیاسی را بدست می‌آورد، اگر هوشیاری، تجربه و آگاهی کافی حاکم بر مشی حزب نباشد، این حزب در قدرت سرعت "مورد استقبال" عناصر به شمار فرصت طلب قرار خواهد گرفت. در حقیقت جریان انقلاب و کسب پیروزی که می‌بایست معکس باشد برای تصفیه کسانی که در گذشته بطور ذهنی خواست سوسیالیستی داشته ولی در عمل دچار تزلزل و تردید شده‌اند، در مواردی به عکس خود تبدیل می‌شود و محملی می‌شود برای جاه طلبی‌ها و فرصت طلبی‌ها. در این زمینه اگر حزب بجای مراقبت جدی در امر عضوگیری، خود دچار فرصت طلبی شود و با بخاطر "مصلحت آنی" باین جریان دامن زند، در حقیقت شرایط را برای کندن گور خود فراهم کرده است.

همه کس تکیه کلام معروف لنین "بهرتر است کمتر ولی بهتر باشد" را بخاطر دارد ولی شاید همه ندانند که پس از مرگ لنین در یک حرکت ریشخندآمیز و موهن، استالین تصمیم گرفت که صفوف حزب را مملو از عناصر دهقانسی و خرده بورژوازی کند و طبعاً آمیزش این عضوگیری شبه فارچی را به افتخار لنین "عضوگیری لنینی" بنامد! از این زمان بود که حزب کمونیست (بلشویک سابق) که در گذشته نیز از عدم تجانس و همگونی رنج می‌برد بنحو غیر قابل جبران معنای یک تازی خرده بورژوازی تازه به قدرت رسیده و آرزومندان قدرت شد.

پدیده‌ای شبیه باین امر مصادف با انقلاب سیاسی کنونی در ایران به وقوع پیوست. در اینجا سازمان چریک‌های فدائی خلق گرچه به قدرت سیاسی نرسیده بود ولی تحت شرایط موجود در آن زمان ناگهان "مورد استقبال" عناصر به شمار قرار گرفت که عده‌ی کثیری از آنها قبل از قیام کوچکترین فعالیت سیاسی نداشتند و عده حتی بیشتری هیچگونه آگاهی

در شماره‌ی گذشته نکاتی پیرامون یک جنبه از برخورد چندیروپانه‌ی سازمان پیکار به "اندیشه‌ی مائوئیسم" نوشتیم و نشان دادیم که آنچه که به گفته‌ی این رفقا "انطباق خلق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط چین" لقب گرفته و تعریف و توصیفاتی که بمنظور جلب و جذب مائوئیست‌ها و نیمه مائوئیست‌ها بعمل آمده در نهایت به چنین چیزی - "اندیشه‌ای" - ختم شده است که بنظر "پیکار" سلسله‌ی اشتراکونیسم بورژوازی و پرولتاریا را نفی می‌کند و خیال می‌کند "بورژوازی ملی"، اگر درست به او برخورد شود حاضر به پذیرش سوسیالیسم می‌گردد! و خرماهایی دیگر از این دست. و بالاخره باین نکته اشاره کردیم که دعای پیکار و لین پیاشو بر سر این است که بنظر پیکار لین پیاشو بنا درست اندیشه‌ی مائو را تکامل مارکسیسم - لنینیسم میدانسته و حال آنکه از کرامات پیکار کشف این نکته است که مارکسیسم - لنینیسم اساساً تکامل یافته‌ی نیست (خدا رحمت کند دید متعجب مسلمانان مکتبی از اسلام را)

در همان شماره به توضیح رقت انگیز "پیکار" از نفوذ و لانه کردن رویزیونیست‌ها در حزب کمونیست چین اشاره کردیم که گویا بعد از مرگ مائو کمونیست‌های زبون و مظلوم را "سرکوب" کردند و "حزب کمونیست را به حزب بورژوا رویزیونیست ... تبدیل نمودند" و معلوم نشد چگونه "چین سوسیالیستی را به چین سرمایه‌داری تبدیل نمودند". ما به ذکر چند نمونه قناعت کردیم و نشان دادیم که حتی برای دادن چنین "تحلیل" فاضلانهای، "پیکار" مجبور به ابراز چندین دروغ و تحریف تاریخ شده است و با اینهمه در آخر کار به "تجزیه منتظره" (و "تاسف آور") متوسل شده است تا بلکه این موهبت گری از کلاف سر در گم رشته‌ی سخنانش بگشاید که البته نگشود.

و اینجا همه بلاهایی است که به سر گشائی می‌آید که نمیخواهند درست بیندیشند، و از آن مهمتر نمیخواهند راست بگویند و در بند محظورات فرقه‌ای و مصلحت جویسی گرفتارند. درهم گویی، متفادگویی، دروغگویی و تحریف اجزاء لایتنی‌های سیستمی هستند که میخواهند نادرست را درست جلوه دهد. با این کار "پیکار" ابتذال "تحلیل" های خود را میان می‌کند و توهمی به پدیده‌ای می‌کند که متصوراً قصد تحلیل از آنرا داشت؛ انقلاب چین را.

با اینهمه اشاره کردیم که "پیکار" مرفا مائوئیست نیست. "پیکار" بیش از آن و مقدم بر آن استالینیست است. در حرف و در عمل، و استالینیست بودن مرفا امری

سوسیالیستی نداشتند. این هجوم ناگهانی از طرف عناصری که اکثریت مطلق آنها از صفوف خرده بورژوازی بودند، این سازمان را متکی و متشکل از توده‌هایی با منشاء خرده بورژوازی و بدون آگاهی سوسیالیستی ساخت. سازمان در حرکت خود یا میبایست از خواست این توده‌ها متأثر شود (یعنی گرایشهای خرده بورژوازی تشدید شود) و یا آنکه بی اعتنا به خواست این توده‌ها (و چه جرم وحشتناکی) به راهی که درست میپنداشت برود. از این مخمصه، این دورانی که از هر دو سویه دره و پرتگاه ختم میشد راه نجاتی نبود و در عمل نیز پیدا نشد. سازمان با این کیفیت و تحت این شرایط میبایست سقوط کند و کرد. این مقسوط نتیجه طبیعی و اجتناب ناپذیر انتخابی بود که رهبری فدائیان پس از انقلاب کرد. فرمت طلبانی که برای کسب قدرت بیشتر و قدرتمندی کودکان حاضر به هر اقدام غیر اصولی، هر حرکت نمایی، هر نوع لشکرکشی و رجزخوانی هستند، خواه و ناخواه به استقبال چنین سرنوشتی میروند. و از این نیز گریزی نیست.

آنچه در مورد فدائیان رفت در ابعاد بسیار وسیعتری هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی بر احزاب کمونیستی رفت که "پیکار" در تلاش جانفرسا برای توضیح تک عاملی آن (مرگ رهبر- استالین یا مائو) تغلایم کند. سازمان فدائیان چند ده نفره قبل از انقلاب با عدم تجانس ایدئولوژیک، با سطح بسیار نازل شوریک با توانات ۱۸۰ درجه‌ای ایضا "شوریک"، با فقدان مطلق درک از مسائل طبقاتی و مکانیسم حرکت طبقاتی... جلگی یک زمینه بود برای تغییراتی که در دوران انقلاب و پس از آن از خارج بآن تحمیل شد. ایسین زمینه به دلایل خاص خود پذیرا و مشتاق پذیرفتن ایسین تحمیل بود. شرایط اجتماعی و ماهیت رهبری عناصر مکتله آنها میساختند و تغییری که تحت این شرایط میبایست انجام گیرد انجام گرفت. حال در مقابل این سازمان چند دهه‌ای گذشته، یک حزب کمونیست با پایهای توده‌ای قابل توجه مانند حزب کمونیست شوروی و حزب کمونیست چین را بگذاریم تنها متوجه شویم که عوامل تغییر دهنده‌ی ماهیت این احزاب قدر باید قدرتمند باشند که بتوانند موش واقع شوند. و اکنون این مساله را در مقابل توضیح و تبیین "پیکار" در مورد علت تغییر ماهیت احزاب کمونیست شوروی و چین (مرگ رهبر) بگذارید تا سخافت "تحلیل" روشن شود. در اینجا همانطور که قبلا اشاره کردیم ابراد صرفا ایسین است که در فاکتها دست برده میشود و تاریخ بدروغ بازگو میشود. ابراد در این است که حتی بر فرض محتمل تقارن مرگ رهبر با تغییر ماهیت یک حزب، وظیفه یک جریسان کمونیستی در توضیح مساله است و نه کمک به فرینده سازی در اذهان خام. یک فرد ساده، یک عنصر ناآگاه، ممکن است همه چیز را وابسته به کرامات رهبر و امام و "موزگار" و موهوماتی از این قبیل کند. بر او چندان خرجی نیست. ولی یک جریان کمونیستی که گوش خود را نه در رفع اوام بلکه در ایجاد آنها بکار برد چه؟ "موزشی" که بدینگونه داده میشود برای چیست و برای کیست؟ برای

توده‌هایی از همان نوع که فدائیان طالب آنها بودند؟ که در اینصورت باید گفت حتی بر فرض موفقیت، سرنوشت "پیکار" بهتر از فدائیان نخواهد بود. نویسنده‌ای که از یک مرحله‌ی تاریخی میجهد و ناگهان مینویسد "پس از مرگ رفیق مائو رهبر کمیر خلق چین، و بعد از تحفیدی حاملین مشی مارکسیستی از حزب، دارودسته‌ی ضد انقلابی تنگ- هوا بر حزب حاکم شدند" هنگامیکه این دروغ را مینویسد با وجدان خود چه میکند؟ آیا از اینکه عده‌ای کم اطلاع را فریفته است اظهار خرسندی میکند؟ آیا شرمسار میشود و "چاره‌ای در سیستم سازمانی موجود ندارد؟ همه فریاد میزنیم که رژیم دروغ میگوید. در این تردیدی نیست. اما کسیکه خود دروغ میگوید در این فریاد خود جقدر مادی است؟ آیا دعوا بر سر این است که توده‌ها فریب دروغ رژیم را بخورند و با "کمونیستها" را؟ نویسنده با نویسندگان مقالسه‌ی مزبور کافی نیست شرمسار باشند، اینها باید بخودمراجعه کنند و ببینند که چه سیستمی است که آنها را وادار به چنین کارهایی میکند. اینجا ما بحث اخلاقی نداریم- گرچه اخلاق کمونیستی را بسیار اساسی میدانیم- بحث ما در فهم مکانیسمی است که ما را وادار بکاری میکند که آنرا غیر کمونیستی میدانیم.

بهر حال نویسنده‌گان "پیکار" اگر بخواهند با خوانندگان و خوانندگان نشریه خود مادی باشند چاره‌ای ندارند جز آنکه اعتراف کنند که بیهوده میکوشیده‌اند و انمود کنند که "پس از مرگ مائو"، "پس از مرگ استالین"، "پس از مرگ رهبر، هنوز نمرده است، پس از جسی شدن "انور خوجه"، بطور غیر منتظره و تاسف‌آور"، و کذا، احزاب کمونیست شوروی و چین و آلبانی... ناگهان بورژوا رویزیونیست شدند. "پیکار" مجبور خواهد بود که با مسائل را تحلیل کند و با اعتراف کند که تحلیل ندارد و درهم گویی میکند. اینکار فعلا از "پیکار" بعید است ولی واقعیات علیرغم تمایل "پیکار" این مساله را بآن تحمیل خواهد کرد. ما در صفحات آینده نشان میدهم که چرا اینکار را فعلا بعید میدانیم. رفقای خواننده با تعجب تمام شاهد "شوریزه" کردن، بی تحلیلی ولی شعاردهی از جانب "پیکار" خواهند بود. شاهد ایس خواهند بود که پیکار معتقد است اول باید بدانیم از "تحلیل" ما چه درمیآید، بعدا "تحلیل" را بنحوی که چنان نتیجه‌ای بدهد درآوریم. قدری حوصله کنیم.

برخورد علمی

در میان سازمانهای کمونیست ایران موضعگیری بر سر ماهیت جامعه‌ی شوروی جایگاه ویژه‌ای دارد و بنظر ما نیز این مساله باید یکی از مسائل مهم و اساسی باشد. اما بنظر میرسد که علت اهمیت قضیه برای همه‌ی سازمانها یکی نیست. مثلا آنچه برای ما در شناخت ماهیت جامعه‌ی شوروی مهم است شناخت از سوسیالیسم است. این امر است که بدقت هرچه بیشتر بدانیم سوسیالیسم چه هست و چه نیست. در راه رشد و گسترش آن چه مشکلات و مسائلی وجود

دارد. راه مبارزه با انقلاب چیست. راه جلوگیری از غلبه تحولات کداست... با چنین دیدی، طبیعی است که ما - و اعتقاد داریم هر کمونیست واقعی - خود را به نتیجه گیری های از پیش ساخته محدود نمیکنند. مسأله ای هم فیم فیمه است. این امر که بالاخره تصمیم بگیریم نتیجه را چه مناسبت در درجه ای دوم اهمیت قرار دارد.

بر پایه ای چنین اعتقادی است که ما علیرغم آنکه با ادبیات جنسی کمونیستی جهانی در مورد این مسأله خود را آشنا کرده ایم، از ارائه یک جمع بندی واحد و نهایی، خودداری کرده ایم و این امر را علناً و آشکارا نوشته ایم. ما اظهار داشتیم که با آنکه حزب کمونیست شوروی را اساساً و کلاً رویزیونیست میدانیم، با آنکه ماهیت جامعه ای شوروی - ماهیت مناسبات تولیدی جامعه ای شوروی - را غیر سوسیالیستی میدانیم، معیضاً از اظهار نظر قطعی در مورد مقوله بندی ایجابی این مناسبات خودداری میکنیم و معتقدیم که حل این مسأله محتاج تحقیق بیشتر جنبش کمونیستی جهانی و نیز آشنایی بیشتر ما با متفلسفان و نتیجه گیری های این تحقیق است. ما تعیین تکلیف امری با این حد اساسی و جهانی را در محدوده ای توان هیچ یسک از اجزاء کوچک جنبش کمونیستی نمیدانیم. ما معتقدیم کسی بررسی علمی اولین تجربه ای ساختمان سوسیالیسم چیزی بیش از موضوعیهای سری، سیاسی - امپریونیستی و پراکند - نسبی را مینماید.

هنگامیکه این مسائل از طرف ما عنوان شد، تعداد هوادارانی که در ابتدا از صراحت بیان ما در ذکر "مسئله" دانیم، متعجب شده بودند کم نبودند. اما این رفتار بسیار توضیحات بیشتر ما باعث شده. ما به آنها یادآور شدیم که مبدولوی مارکسیستی، مبدولوی علمی، چنین مطمئند و همگی افراد و جریانهایی که در تاریخ کمونیسم منشاء اثربخشی بوده اند از همین شیوه ای کار پیروی کرده اند. روش بررسی و تحلیل علمی در تضاد با برخوردهای احساسی، دماغی، سطحی و ساده گرانه و امپریونیستی است. و این یسک واقعیت است که نتایج علمی بهرولت بدست میآید و شاید هم به همین دلیل است که در بسیاری از زمانها، تبادل و نقاشان مار، بر تحلیل گران و مارنویسان "پیروز" میشوند. کسی چنین پیروزی پیش گشتان باد.

بنابراین بدون اینکه در اینجا وارد اظهار نظر قطعی در مورد مناسبات تولیدی جامعه ای شوروی شویم نشان میدهم که طرفداران کنونی تر سوسیال - امپریالیسم و سوسیالیزم "بیکار" در ابتدالات خود بهروده گویی میکنند و نه تنها به روشی شدن واقعیت کمک نمیکنند، بلکه با برخورد غیر علمی - و در مواردی غیر مادیانه - جدو بحث علمی و خلاق را میگیرند و این در نهایت نه ضرر "سوسیال امپریالیسم" شوروی که نفع آن است!

دروغ در دروغ

"بیکار" را نمود میکنند (و همه ما نوشتمها چنین میکند)

که گویا پس از ظهور رویزیونیسم خروشچی، رفیق ماشویرجم دفاع از مارکسیسم - لنینیسم را بدست گرفت و با اتفاق رفیق اشورخوچه (که اکنون بطور "غیر منتظره" و "تأف آور" دشمن خونی ماشو شده است) آنها بر افراشته نگاه داشت و ثابت کرد که شوروی سوسیال امپریالیست شده است.

گفته میشود اگر دروغ بارها و بارها تکرار شود یاور گردنی میشود. ولی در این مورد مناسباته حقایق سفید زمینی و مطالب "جواب دهنده" (زاین قبلی مهم است!) ما سمع از جا افتادن و مصداق پیدا کردن این سخن میشود. ما به ذکر شواهد نشان خواهیم داد که رهبران حزب کمونیست چین این موضع را بر اساس مصالح و منافع سیاسی روز خویش انتخاب نمودند و بسیار "طبیعی" بود که مواضع آنها به خزارهای به جهان ختم شود. برای رسیدن به موضع صحیح هم ابزار و سند تحلیل علمی لازم است و هم صداقت و اجتناب از تحریف واقعیات و داده ها. ما معتقدیم که رهبران حزب کمونیست چین بخاطر النفاطی بودن و سیر حرکت از مصالح و منافع روزمره ای خود، از هر دو وسیله ای لازم فوق محروم بودند. و نیز معتقدیم که "بیکار" در اشاعه ای برخورد غیر علمی متعدد دارد و علل آنها همبهاست که دانستیم حزب کمونیست چین شده: النفاطی بودن و حرکت از مصالح روزمره ای خود. اجازه دهید در این مورد برخورد تاریخی مختصری بکنیم:

ظاهراً مسائل با کنگره ای بیستم حزب کمونیست شوروی میشود. کنگره ای فوی در ماه فوریه ۱۹۵۶ برگزار گردید و طی آن خروشچ، رهبر حزب کمونیست و نخست وزیر وقت شوروی علاوه بر حکومت سودن انسانی بهنجایی یک جنا بیکار، نیز همزیستی مسالمت آمیز میان کشورها و اشتی طبعی در یک جامعه را مطرح نمود.

پس از انتشار اخبار مربوط به کنگره ای فوی، حسرت کمونیست چین میتوانست یکی از سه راه زیر را برگزیند.

- ۱- سکوت اختیار کند.
- ۲- از نتایج و مصوبات کنگره پشتیبانی کند.
- ۳- با محکوم کردن رویزیونیسم خروشچی بدستساز از مارکسیسم - لنینیسم برخیزد.

چین چه راهی را برگزید؟

در محله ای "چین سوده ای" تاریخ ۱۶ مارس ۵۶ میخوانیم "کنگروه بیستم اطمینان و توانایی خلق شوروی در رقابت صلح آمیز میان دو نوع سیستم (سومالیه دای و سوسیالیسم) برای پشتیبانی از صلح جهانی را نشان داده است.... برگزاری کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی یک حادثه ای تاریخی و در سطح جهانی بر اهمیت بسیار مبرور."

نه ماه پس از کنگره ای بیستم حزب کمونیست شوروی، کنگره ای هفتم حزب کمونیست چین برگزار گردید. در اینجا ماشو شده و اظهار داشت که:

"برای بدست آوردن صلح پایدار در جهان ما نباید دوستی و همکاری خود را با کشورهای برادر یلوک سوسیالیسم هر چه بیشتر توسعه دهیم... رفقای ما

در سوری و خلق سوری بر اساس این دستورالعمل عمل کرده اند... حزب کمونیست سوری در کمپرهی بیستم خود که در گذشته ای نه چندان دور برگزار گردید، باسهای بسیاری را طرح کرده و ارتشاهی که در حزب بافتمد استفاده نمودند. با اطمینان میتوان مطرح نمود که بهوشفهای بزرگ بیساری بدسال این عمل ظاهر خواهد شد.

شوروی ناکمونی مردم شوروی تحت رهبری صحیح کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست به‌زعامت ر. ن. خروشچفسکیف و سفاردهای بیشماری در تمام زمینه‌ها داشته‌اند. و بالاخره در تمام مائو سه گنگره‌ی بیستم و یکم می‌خوانیم: "اگر ما را سرگردانی گنگره‌ی بیستم حزب کمونیست انجام شوروی مردم شوروی تحت رهبری صحیح کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست و به‌زعامت رفیق خروشچف پیروزیهای بسیار بزرگی را در جهت ساختمان کمونیسم (!؟) بدست آورده‌اند."

خود ایالات متحده در آسیای جنوبی و اقیانوس هند بگامید
 امری که هنوز هم بخشی از برنامه‌ی شوروی را تشکیل میدهد
 در این زمان، (و به باور ما به پس از ظهور خروشید) بوده که حزب
 کمونیست چین انتفاذاتی را نسبت به شوروی آغاز نمود. این
 انتفاذات و اعتراضات موجب قطع گسهای اقتصادی شوروی به
 خیر و بالاخره فراخواندن مشخصین شوروی (و نه بیسرون
 کردن آنها) از چین شد. بدون شک این اقدام شوروی موجب
 نفوذ جناح چپ در حزب کمونیست چین در آغاز دهه‌ی ۱۹۶۰
 گردید، و بنابراین ضمیمی بود که از این پس در کشور چین
 عابری مداخله و عابری بخاطر مصالح روز با رویزیونسم
 خروشی مبارزه‌ای را آغاز نمایند و بالاخره در پاکستان
 سال ۱۹۶۲ بود که مبارزه‌ی رهبران چین و شوروی صورت جسمی
 بخود گرفت. این مبارزه‌ی جدی با انتشار جزوه‌ی "اختلافات"
 میان رفیق تولیاتی و ما "علنی شد. این جزوه پاسخی بود
 به نوشته‌ی تولیاتی رهبر وقت حزب کمونیست ایتالیا -
 واقعیت این است که کنگره‌ی بیستم شوروی، احزاب کمونیست
 جهان و ویژه احزاب کمونیست غربی را به راست سوق داده
 بود. تولیاتی با الهام از گزارش خروشید به کنگره‌ی
 بیستم نتیجه گرفته بود که مثاله به استالین چشم نه شده
 بلکه مثاله کل سیستم اتحاد شوروی است که به جامعه‌ی
بر پایه‌ی داری تبدیل شده است. اما تولیاتی از این منبری،
 کنای خاصی نتیجه میگرفت و آن اینکه بنظر وی باید پذیرفت
 که سوسیالیسم به سمت امپریالیسم به پیش میرود و لسی
 سیستمهای امپریالیستی غربی هر چه باشند لااقل دموکراتیک
 تر هستند و بنابراین باید سوسیالیسم نوع جدیدی
 - سوسی امپریالیسم ناشی از سوسیالیسم - ترجیح داده شود.
 پاسخ چین به تولیاتی در این جزوه بسیار گویاست.
 آنها هنوز از بازگشت سرمایه‌داری به شوروی سختی میمان
 نیاورد بلکه تنها از رویزیونسم سخن میگویند. آنها
 شوروی را دشمن اصلی بداننده بلکه تاکید بر امپریالیسم
 امریکا دارند. و در عین حال شوروی لنینی دولت - که از
 نظر خروشید متخلف شده بود - را بخارا مالها مورد تائید
 قرار داده و از همزیستی مصالحت امیر خروشید که چندی
 قبل بگفته‌ی ما "بر اساس دستور لنین" بود. اشتغال
 میکند. ولی جالبتر آنکه در همین جزوه گفته میشود:
 "امپریالیستها برای پیدا کردن یک راه خروج در
 گرشاند. آنها به عبث به آنچه که تصمیمات
 چین با اتحاد شوروی میمانند امید بپزند."
 لیکن این خیالیان ارتجاعی دوستی عمیق خلقهای
 چین و اتحاد شوروی و توانایی متحد اتحاد
 اساسی اشتراک سوسیالیسم پرولتاری را مستکم گرفته
 اند.

حی در سالهای ۶۴ و ۶۵ نیز از بازگشت سرمایه‌داری به
 شوروی سختی میست. بطور مثال در سال ۶۴ کمیته‌ی مرکزی
 حزب کمونیست چین سلسله کتاباتی را انتشار داد که
 رهبران چین در آن به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست شوروی
 از دو لحاظ انتقاد میکردند.

(۱) قطع کمک اتحاد شوروی به چین

(۲) سازش شوروی با امپریالیستها
 عین همین مطالبها تاکید بر دوستی عمیق دو سال ۶۵
 (پکن رویو، ۱۹ فوریه ۶۵، خبرانی چین و وزیر خارجه)
 تکرار میشود.

در سال ۱۹۶۶ یعنی ده سال پس از کنگره‌ی بیستم شوروی
 است که با تشدید عدالت چین و شوروی مثاله‌ی بازگشت
 سرمایه‌داری (و نه خورسوسیال امپریالیسم) صورت رزمه
 مطرح میشود و سپس در سال بعد جدی میشود یعنی درست دو
 بعد از آنست که اتحاد شوروی با امریکا قرارداد محدود
 کردن سلاحهای هسته‌ای را به کشورهای که ناگسور دارای
 آنها بوده‌اند، منعقد میکند و پکن رسو ۱۷ به ۶۸ آمریکا
 "نظنه‌ای مهم برای حفظ انحصار سلاح هسته‌ای در دست
 قدرتهای بزرگ" میخواند.

و بالاخره موضع "سوسیال امپریالیسم" زمانی انفعال
 گردید که شوروی و همپایانانش در پیمان ورشو، جکسواکی
 را اشغال نمودند (۱۹۶۸) و اینبار چین که در سال ۱۹۵۶
 حمله‌ی شوروی به محارسان را "تویا ناشیانه کرده مسود،
 حمله به جکسواکی را "تویا محکوم" کرد و آشرا سوسیال
 امپریالیستی خواند....

اکنون سعه‌ی "بیکار" و سایر هواداران اندیشه‌ی
 مائو شده‌ی (بعنوان انطای خلق مارکسیسم-لنینسم)
 است که توضیح دهند چرا تاریخ را تحریف کرده‌اند. چرا
 همه چیز را به بعد از مرگ مائو منسوب میکنند و چرا هنوز
 فکر میکنند هر کس جز آنها ننديشد و حتی (!) "رفسین
 انورخوچه" همزمان امپریالیستها شده است. آیا سخن
 گفتن از واقعیات همزمانی با امپریالیسم است تحریف
 تاریخ دشمنی با امپریالیسم؟
 ادامه دارد

پس و پیش و تصحیح -

در شماره‌ی ۵۱ رهایی، انیاهای رج داده اند که
 بدینوسیله از خوانندگان بورس میطلبیم. اسبابات شرح
 زیر هستند:

۱- در صفحه ۱۱ عبارت "ادامه دارد" مربوط به پاسسان
 مقاله‌ی "نقدی بر نظرات بیکار" در همان صفحه است و
 مقاله‌ی "رزم جمهوری آملامی بر سر دوراهی" در همان
 شماره پایان یافته است.

۲- در صفحه ۱۲، متاسفانه شماره‌ی صفحه‌ای که مقاله‌ی
 "خدمات اجاری در سپاه پاسداران" در آن ادامه میابد
 ذکر شده، که صحیح آن صفحه ۵ است.

۳- در ستون دوم صفحه ۱۵، تیتل موضوع که ادامه‌ی مقاله‌ی
 "جنگ ایران و عراق محکی برای شخص قدرت هیات حاکمه"
 است، غراموش شده است.

۴- در صفحه ۴، ستون اول سطر ۲۸، "تکست خورده" صحیح است.

۵- در صفحه ۱۵، ستون دوم در پایان سطر ۲۲، بخشی از متن
 در نایب جا افتاده است و جمله‌ی صحیح (با شروع سطر
 ۲۲) مابین شرح است: "نتایج قطعی جنگ نشاندهنده‌ی آن
 است که نظام فاشیستی عراق تابد و توانش بهشت را
 نظام ..."

جن وبسم الله

اندر حکایت آزادیخواهی آقای بازگان

حسبی گذشته ساعد یکی دیگر از معجزات انقلاب اسلامی بودیم و از اینکه مهندس بازگان در یک مقاله‌ی چهار قسمتی تحت عنوان "اختیای ناخ و دم ندارد"!! که در روزنامه‌ی میزان نهج آزادی استار یافت، بار دیگر به سبب "آزادیخواهی" گروید! چهار قسمت این مقاله عبارت بود از: اختیای دوران شاه، اختیای در حال حاضر، و "قابلیت اختیای املا لازم باشد".

نظما کسانی که ساعد عطا کرد بازگان (چند در دوران شاه که وی خواهان اجرای فاشیون آلمانی و سلطنت شاه بود و در دوران پهلوی تمام طی حدود یکسال سخت و زیربوری وی بوده‌اند) دورانی که وی حتی یکبار علیه سرکوب‌نموده‌ها کرد، عرب، سوگند و غیره، علیه حسن روزنامه‌های آزادیخواه، علیه تعداد آزادیهای دمگرا... دم شزد! از تصور آزادیخواه شدن وی بهیچیه را بر خواهند داد، ولی ما سعی خواهیم کرد تا این ساله بطور جدی برخورد کرده و آنرا بررسی کنیم.

بازگان در قسمت اول مقاله (میزان - خنجره ۳۲) از آنجا که میدانند بسیاری خواهند پرسید چرا کسیکه از کوچکترین حق دمگرا نیک‌نموده مردم در دو سال گذشته دفاع نکرده حالا به یاد بحث درباره‌ی اختیای میافند، خود این سؤال را طرح میکند ولی پس از آسان رسان کردن فراوان و بیان بعضی از مطالب در لغافه که "لازم نیست اختیای همیشه از روی سوء نیت و از ناحیه‌ی دشمنان است بریزند. چه با روی دلسوزی مکتف و ملت و برای جلو گیری از سستی و تابودی (توسط ایام؟) رو به آن برده‌شود" فقط در یکجا میگوید:

"چون دوران جنگ... پیش از دورانهای عادی اختیای به اتحاد و صمیمیت و همکاری دارد... پس حساسا پیش از هر زمان باید بفتح مواضع صمیمیت و تفاهم برداریم که یکی از مهمترین آنها همان اختیای و انحصار است." (تاکید از ما است)

در حقیقت او علت آزادیخواه شدن یکسویه‌ای را به سبب برای خوانندگان بهوضوح بیان نمیکند ولی روشن است که خطاب به حزب جمهوری اسلامی میگوید که جنگ باعث تقویت شدن جناح ما شده و برای "همکاری" باید دست از "انحصار" بردارید و ما را هم بطور شرکت کنید.

مهندس در ادامه‌ی این مقدمه‌ی بی سرنوشت در قسمت دوم مقاله (میزان - ۳۴) وی انواع واقعی بود و دوستانش را در دوران شاه تخریب میکند.

"از صفات ایرانی شاه، پیر و پیر، فسادان آزادی

و رواج اختیای بود و وقتی نام از اختیای میبریم تمام ذهن بطرف زندان و شکنجه و اعدام، ترور در غالب موارد و شاید در انواع بیشتر که کار سه زور و آزار میبرد..."

روشن شد؟ میباید! فکر کنید زندان و شکنجه و اعدام بالاترین مراحل اختیای بودند، خبر انواع سوزش هم وجود داشت: "از هر کار ما هر کس میخواستید ایراد بگیریم تاچار پای شاه - پستان آمده و شرفین و شرفست به مقام سلطنت یعنی خیانت به کشور محسوب میشد و دست و زبانان از هر طرف بسته بود."

و اما هم که آقای بازگان چه زجری را متحمل شده است. از طرفی میخواسته ایراد بگیرد از طرف دیگر پای شاه پستان میآمده و دست و زبان وی را میبسته است. ملاحظه فرمودید انواع سوزش اختیای را؟ پس دیگر شکنجه و اعدام را بر سر آقای بازگان نکشید!

و بلاخره شجاعت آقای بازگان روز شوشیه (۵ آبان) به اوچ میرسد و سؤال میکند: "اما حالا بطور است؟ آیا اختیای وجود دارد؟ اگر واقع بین و اهل جرات باشیم باید بگوئیم همسایه نفوق و شیوه‌ها (ی دوران شاه) با تغییر عناوین... در بعضی موارد بوجه شدیدتر به انضمام تازه‌هایی حکمفرما است..."

اینها دیگر تعجب خواننده به نهایت رسیده است و لایسی در ادامه‌ی مقاله آشکار میشود که ایشان مقدمه معجیه‌ها شد شما به شیوه‌ی حسنگی و بدافع از منافع طبقاتی دروغ خود را تکرار کنند!

"در ابتدا جیبی های دشمن انقلاب اسلامی... خداکثیر سوا استفاده از آزادی و عدم تمرکز و تسلط حکومت را کردند. چنان دست به تحویل و تهید و آسوب و توطئه زدند که نهادهای خوب به مخالفین آزادی داده شد... باین ترتیب راه برای اختیای باز شد و توفیق و تعطیل و تهدید مضوعات و تشریاتی که تکیه به مقامات یا نهادهای رسمی ندانند... شروع گردید." (قسمت سوم - دوتیمه ۵ آبان)

اولا که در اینجا بازگان دم خوس را سای میدهد و زبان بی زبانی میگوید اگر حکومت متمرکز و مطلق بود نیروهای چپ را از همان ابتدا سرکوب میکرد. ثانیاً ادعای کند نیروهای چپ راه را برای اختیای باز کردند ولی بعدری کند ذهن است که فراموش کرده که خود دو روز قبل از آن یعنی خنجر سوم آبان در قسمت اول مقاله اظهار داشته است:

تأیید اسلام در چهارده قرن خود و مکتب تشیع بیش از نظامها و مکاتب دیگر دنیا دچار آن (اختناق) بوده است. (تأکید از ماست)

لایب در ۱۴ قرن گذشته نیز نیروهای چپ مکتب شیعه را دچار اختناق کرده اند! ثالثاً جای سؤال است که این کسب و کار سراب بودند که "نکبه به مقامات یا نهادهای رسمی نداشتند" و تعطیل شدند. پاسخ روشن است: فقط روزنامه های آرادیخواه و چپ، بازرگان اگر واقعا با این مسأله اعتقاد داشت همان زمان که نخست وزیر هم بود به این امر اعتراض نکرد.

بازرگان ادامه میدهد:

"اجتماعات ابتدا صورت راهپیمایی و سخنرانیهای مسالمت آمیز را داشت اما بزودی گروههای چپ و تند مخصوصاً در دانشگاهها، حالت اعتراض و اشتقاق شدید تحریک آمیز به آنها دادند و رفته رفته به مقابله و حمله گروههای افراطی مخالف تبدیل به محتهای زدوخورد و ناامنی گردید، در حالیکه دولتها بدلیل فقدان نیروی انتظامی و تفویض قدرتهای تصمیم گیری نمیتوانستند یا نمیتوانستند مانع درگیریها شوند. (تأکید از ماست)

روشن است که بازرگان هنوز اینقدر "اهل جرات" نشده است که بگوید این "گروههای افراطی مخالف" که به اجتماعات حمله میکردند کدام گروهها بودند. از آن گذشته او که با اصطلاح مسفند است اینکه گروههای چپ و تند حالت اعتراض و اشتقاقهای شدید تحریک آمیز به سخنرانها دادند، حمله به اجتماعات را موجه جلوه دهد. نکتهی بسیار جالب توجه در اشبات این امر اینست که وی در ادامه میگوید:

"دولتها (علت جمع بستن کلمه چندان روشن نیست)... نمیتوانستند (و با اگر هم میتوانستند) نمیخواستند مانع درگیری شوند."

حرا؟ پاسخ روشن است چون گروههای چپ اعتراض میکردند و انتقاد شدید (چه گناه کبیره ای) و با این خاطر دولست وقت (یعنی دولت آقای بازرگان) زمانی هم که نمیتوانست، نمیخواست آزادی بیان و اجتماعات را تامین کند.

بهر حال برای اطمینان بخشیدن به بعضی از خراشندگی ویژه، بازرگان میگوید:

"من نمیخواهم بگویم... حجاب در شرع ما نیست (نمودن الله زمان کارشان در گوشه خانه نشستن و بچه بزرگ کردن است)، شرب و خمر و معاصی دیگر مجاز است، یا مارکسیسم بصورت آشکار یا انتفاطی آن (اینهم بهم مجاهدین)... خائلی از ایستادگی میباشد. خیر چنین اعمال و افکار اگر... باقی و جاری و ضدیت با حکم خداست، باید بنحو صحیح چاره شود و در حدود شرع و قانون مجازات گردد." (تأکید از ماست)

و همه مبدانند مجازات شرع و قانون دست پخت آقایان برای معاصی کبیره ای فوق چیست: شلاق، سنگسار... اعدام بسیار خوب، آقای بازرگان چه میخواهید بگویید؟

جواب: "اختناق هیچوقت موفق نشده است حریف را خاموش سازد. بالعکس سبب شهرت و مظلومیت و بنا بر این حیثیت و قدرت شده است، خواه حریف بر حق بوده باشد و خواه باطل... شاهد حاضر و نزدیک خاطره رضا شاه و پسرش میباشد که کسی استادترا از آنها در ایجاد اختناق نبود و دیدید که چگونه اختناق و ناراضیهای حاصله از حکومت آنها کسب و قدرشان را منفجر کرد. اگر میخواهید انقلاب اسلامی و جمهوری مکتبی تان بهمان سرخوشی دچار شود بمالده بفرمایید."

(قسمت آخر - میزان پنجاه و هشت آبان) (تأکید از ماست) و اینجاست که لب کلام بیان میشود. بازرگان با سیستم ترتیب دوراندیشی خود را به نمایش میگذارد و حزب جمهوری اسلامی را از سرخوش شاه بترساند و جالبتر از آن درست مثل اینکه چیزی حس کرده باشد خود را به کنار کشیده و میگوید "انقلاب اسلامی و جمهوری مکتبی تان".

در بیان بازرگان ترجیح بند همیشگی راز سرمیکشید (بالاخره هر چه باشد شرک عادت موجب مرض است):

"قانون اساسی ما بنایی است که روی آزادی پایه گذاری شده است."

تا چه حد باید ارتجایی بود تا بتوان قانون اساسی جمهوری اسلامی را که آیینی تمام نمای محدودیت کلیه آزادیهای بدست آمده توسط پیام برشکوه مردم است، بنایی پایه گذاری شده بر آزادی نامید؟ این است آزادی به روایت بازرگان! واقعا که لیبرال نامیدن بازرگان حتی شوهیتی است به لیبرالسم!

مخالفتهای جزئی...

باشد. و چنین است که جناب ایشان کاری به این ندارد که نخست وزیر "تا لایقش" در امریکا چه کلی بر سر "امست مستضعف" زده است و تنها اعتراض این است که چرا رجائی بدون اجازه ایشان به "کعبه" مشرف شده است.

اما همانطور که گفتیم رهبران جمهوری اسلامی فاتحهی "وحدت کلمه" را تا به آخر نخوانده اند و فراموش نکرده اند و نخواهند کرد که در سرکوب زحمتکشان، خلقهای به پسا خواسته و نیروهای انقلابی با هم متفقند و در سازشکاری "همه با هم" همه شان برای سرکوب خلق کرد یا برای بخون کشیدن خرمشهر، ترکمن صحرا، ننده، برای حمله به نیروهای انقلابی و کمونیست، برای بستن دانشگاهها و برای انحلال شوراهای زحمتکشان و... چنانچه ای درون هیات حاکمه تنها با هم "وحدت کلمه" دارند بلکه برای انجام این امور خدایی بر یکدیگر نیز پیشی گرفته اند. و در این راه هم "وحدت کلمه" و هم "رهروی" زانی شکاز رهبر خویشش آموخته اند. چه جناب ایشان، از هم اکنون نیز بسرای "چپهای امریکایی" غط و نشان کشیده است و وعده "بعد از جنگ" داده است.

سرود بین الملل

کسار از آوژن نوشته Eugene Potier
آهنگ از پیر دگیتیه Pierre Déguy

برخیزید، دوزخیان زمین!
برخیزید، زنجیریان گرمسنگی!
عقل از دهانه آتشفشان خویش تندروار می‌غرد
ایتاک! فوران نهانی ست این.
بساط گذشته بروییم،
به‌پا خیزید! خیل بردگان، به‌پا خیزید!
جهان از بنیاد دیگرگون می‌شود
هیچیم کنون، «همه» گردیم!

نبرد نهانی ست این.
به‌هم گردانیم
و فردا «بین‌الملل»
طریق بشری خواهد شد.

رهاننده برتری در کار نیست،
نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب.
خود به‌رهائی خویش برخیزیم، ای تولیدگران!
رستگاری مشترک را برپا داریم!
تا راهزن، آنچه را که ربوده رها کند،
تا روح از بند رهائی یابد،

خود به‌کوره خویش بردیم
و آهن را گرما گرم بکوبیم!

نبرد نهانی ست این.
به‌هم گردانیم
و فردا «بین‌الملل»
طریق بشری خواهد شد.

کارگران، برزگران
فرقه عظیم زحمتکشانیما
جهان جز از آن آدمیان نیست
مسکن بی‌مصرفان جای دیگری است.
تا کی از شیرجه‌جان ما بنوشند؟
اما، امروز و فردا،
چندان که غرابان و کرکسان نابود شوند
آفتاب، جاودانه خواهد درخشید.

در ثای اوژن پوتیه، سراینده انترناسیونال

مقدم آبان (۸ نوامبر) معادف با سالگرد
اوژن پوتیه شاعر انترناسیونالیست است. برای شناختن
این شاعر پرولتری به خوانندگان ایرانی نغمه‌ی زهر را که
نوسط آنتن در ژانویه سال ۱۹۱۲ و بیست و پنج سال پس از
مرگ وی نوشته شده است و همچنین ترجمه‌ای از شعری
انترناسیونال او را که در کتاب جمعه - شماره‌ی ۲۳ به
جا برسیده است را همراه می‌آوریم.

نوامبر ۱۹۱۲، معادف بود با بیست و پنجمین سالگرد
مرگ شاعر کارگر، اوژن پوتیه، سراینده‌ی سرود معسروف
پرولتری انترناسیونال («برخیزید، دوزخیان» وایخ ...)
این سرود به تمام زبانهای اروپایی و زبانهای دیگر
برگردانده شده است. بهر کشوری که گذار کارگر آگاهی
یافته، هر جا که سرودش را می‌کشاند، هر احساسی که
بناظر بیگانه بودن، بی‌هم‌زمانی، جدایی از دوستان و دوری
از میهن داشته باشد او میتواند با سرود آشناسازی
انترناسیونال رفقا و دوستانی یابد.

کارگران تمام کشورها، سرود شاعر - پرولتری را که
بیست‌هنگ سبزه‌ی آنها بوده از بر کرده‌اند، آنرا به سر
جانی پرولتاریا تبدیل نموده‌اند.

امروزه کارگران تمام کشورها، خاطره‌ی اوژن پوتیه را
گرامی می‌دارند. همسر و دختر وی هنوز زنده‌اند و در فقر
بسر می‌برند، همچنانکه سراینده‌ی انترناسیونال در تمام
زندگی خود در فقر زیسته بود. وی در ۴ اکتبر ۱۸۱۶ در
پاریس بدنیا آمد. در چهارده سالگی نخستین سروده‌ی خود را
با نام: زنده‌باد آزادی! نوشت. در ۱۸۴۸ در نبرد بزرگ
کارگران علیه بورژوازی، یکی از برزندگان سکره‌سای
خیابانی بود.

پوتیه در خانواده‌ای فقیر بدنیا آمده بود و در تمام
زندگی خویش تهیدست و پرولتر باقی ماند، بعنوان کارگر
بسته‌بند و بعدها از طریق طراحی روی پارچه نان خود را در
می‌آورد.

از ۱۸۴۰ با سرودهای رزمی خود در برابر تمام‌سای
رویدادهای مهم فرانسه و اکثرتشان سباده، آگاهی بیخبران
را برمی‌انگیزد، کارگران را به اتحاد فرا می‌خواند و
بورژوازی و حکومت‌های بورژوازی فرانسه را بهادانتقاد
می‌کرد.

در ۱۸۷۱ پوتیه به عضویت کمون کبیر پاریس برگزیده
شد. از ۲۶۰۰ رای ویخته شده، ۲۳۵۴ رای را بدست آورد.
وی در تمام فعالیت‌های کمون، این نخستین حکومت پرولتری،
شرکت جست.

چرا شوراهای محله غیر قانونی اعلام شدند؟

تأثیر مهمی است. شوراهای مستقل محلی که از گذشته به استوار بوده‌اند، رحمتی و سروفای مردمی و اسلامی تشکیل شده بودند و در زمان ملک‌مشرقی پیش‌روی پیدا کرده‌اند. استک‌بهرمان رژیم ضد مردمی، جمهوری اسلامی غیر موش‌مشی اعلام می‌شود ولی علیرغم کفایتی مؤلف و کنسول شدیدی که بر حرکتیهای مستقل بوده‌ای وجود دارد، عیار و بنای مستقیم همه‌جا، گروهبان و نیروهای مختلفی در سطح بوده‌ها ادامه دارد. رژیم جمهوری اسلامی تحت‌این میانه که صانع‌های شوراهای محلی در محلی شورای اسلامی تحت سرری است و در آینده مواضع تشکیل این شوراهای را اعلام خواهد نمود پس استفاده از نهادهای وابسته به خود نظیر ستاد بسیج خدمات عمومی که توسط سازمان بسیج مستضعفان اداره می‌شود مدتی دارد. علاوه بر وجود سایر کرده و از فعالیت شوراهای سطحی به جلوگیری بعمل آورد. همان سیاستی که در قبال شوراهای کارگری در ماههای گذشته در پیش گرفته بودند امروز در مورد شوراهای محلی اجرا می‌شود. قوانینی که محلی شورای اسلامی برای اتحاد شوراهای درمانی در نظر دارد از پیش برهمگان روسی است. وظائف این شوراهای باستانی در تطابق کامل با سازمانها و سازمانهای توانمند و سازمان سرمایه‌داران جاسازی حاکم باشند. این شوراهای در میان حال باستانی، نقش محلی و سرکوب‌کننده و گروههای مترقی و انقلابی را نیز بر عهده گیرند. ایجاد شرف و عدالتی در بین نهادهای رحمتی و سواد انداختن جنگ حیدر. شخصی یکی دیگر از وظائف این شوراهای درمانی خواهد بود.

در همین هفته گذشته شاهد بودیم که در شهر شیراز اقدامات کمک‌رسانی مردم و گروههای سیاسی به پناهندگان خرمشهر، آبادان و اهواز که بخاطر آواره شدن از شهر و دیار خود و بدلیل اختلافات و اختلافی که در میان جمعیت شرکت مسئول مردم در جنگ و حتمات شهری موجود آمده بود، از طرف امام معصی نیز از ابتدایه تشفی با اتهاماتی از قبیل فرار از جنگ و خیانت به انقلاب مورد جمله قرار گرفتند و نیرو و خبریاتی در گروهبانی نیز در بین برخی از اهالی فریب‌خورده‌ی شیراز با پناهندگان جنگ زده وجود آمد. لذا همکاری و یکپارچگی مردم وقتی با منافسین حکومتگران جور در نیاید به‌عنوان مختلف با کارشناسی و سرکوب‌مواجه خواهد شد. نقش نیروهای انقلابی در زمانهای نهادهایی که تحت فشار و تحلیفات زهرآگین حکومت که بدلیل عدم آگاهی و با بلاتکلیفی روانه‌ی گشتارگاهها می‌شوند و با در انبوه مردمی به غیر می‌روند پیش از این در این شرایط خطیر و تعیین‌کننده است. سر حلقه‌های مذبح رژیم در جلوگیری از شکل و آگاهی‌توده‌ها باستانی از حقوق مختلف به سازماندهی مسئول مردم بویژه در نهادهای دیگر استیک نظیر شوراهای محلی پرداخته و به افکار و مطالبه با اقدامات ضد مردمی حکومت برخیزیم.

با آغاز جنگ ایران و عراق و فراگیر شدن و بدست یونان، اتحاد در سطح کشور، ساز دیگر شرایطی قرار رسید تا که مردم بتوانند در فعالیتهای اجتماعی و نظامی شرکت کنند. علاوه بر رحمتی‌هایی که در خط اول جبهه و مستقیم وارد جنگ شدند، بسیاری از شوراهای مردم به‌طور در مناطق جنگ‌زده در شوراهای محلی و در گروهبان و همه‌های کمک‌رسانی و مقاومت و سوا حرکت کردند. در مناطق غیر جنگی نیز بر تعداد شوراهای محلی که از گذشته نیز وجود داشتند، افزوده شد و فعالیتهای محلی و کمکهای یکتا به جبهه در اقبال جبهه، گسترش پیدا کردند. حرکت وسیع مردم در جنگ و امور خدماتی و اجتماعی دیگر تا حقایق خاص رژیم جمهوری اسلامی را به علامت خطر به حرکت در آورد. این احیاناً محسوس و گمانی در اطلاعاتی دولت که از حاکم وزارت کشور و نهادهای جبهه بر غیرتوانی بودن شوراهای محله صادر گردید معانی شد. رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای حکومت بر مردم خسود از به‌سیاستی توده‌های میلیونی سرخوردار شده ولی در عین حال از شکل و آگاهی مردم همواره در وحشت و هراس می‌برده و کینه‌های نهادهای دمکراتیک و شوراهای یکی پس از دیگری سرکوب و غیرتوانی اعلام کرده‌اند. شمار جمهوری اسلامی به شوراهای سازمان و سازگه از ابتدا سرخنده می‌گردد که به‌کام جوانی‌های سیاسی و اقتصادی با تحریک احیاء محلی و ملی مردم به حرکت در می‌آید و به‌حساب اسلام و انقلاب خود را از حرکت نجات دهد. بنا بر این، حرکت شوراهای مردم در میدان سرد با بدانتها محار و مورد باشند می‌باشد که به‌به‌های قدرت انحراف‌طلبانه رژیم را مستحکم تر نماید.

گسل هزاران نفر از شوراهای به هیجان در آمده و جان بر کف به جبهه‌های جنگ و بسیج فداکاری و از جان گذشتگی در پنج‌جبهه‌ها به زمانهای با ارزش و پست‌نیده‌امد کینه ملایم تنگ‌نظرانه و سیاستهای انحراف‌طلبانه‌ی اربابان قدرت جمهوری اسلامی را آرماء کرده باشد.

امروز نقش شوراهای محلی در زمان جنگ بویژه در مناطق جنگی مرکزی پوشیده نیست ولی برای جمهوری اسلامی قبل از آنکه مقاومت در برابر تجاوز عراق بجان و مال مردم و حفظ عین مطرح باشد، نتایج هر حرکت جنگ و اندیشه استحکام پایه‌های تدوین‌مبانی دیگر دارد. لذا نقش این شوراهای کینه‌ها و هسته‌های مقاومت در زمانهایی که کاملاً در اختیار آنان قرار گیرند دارای ارزش و اهمیت می‌باشد. در غیر این صورت گمانیکه برای دفاع از حقوق انسانی خویش مستقلاً در جنگ شرکت کنند چه بسا که به‌بست‌سنگرها و جبهه‌های جنگ اعدام شده و یا روانه‌ی زندانها گردند حتی شهسادت و جانمندی از دیدگاه رژیم حاکم انحراف است.

مشاهدات و اخبار مناطق جنگی حاکی از آن است که شرکت مردم در جبهه‌ها بدون کنترل و نظارت شدید مراکز

پرتوان تر با اتحاد کارگران علیه سرمایه‌داران

"مخالفتهای جزئی" بین دولتمردان همچنان ادامه دارد

بنی صدر در انتخابات مجلس شورای محل کارش، همگامی گوشه‌هایی از گسترش جنگی خانگی دولتمردان برای بدرکردن حریفان از میدان و فقهی فدوت بنفهم خبث است.

جنگ ایران و عراق اگر چه در ظاهر و بخصوص برای بسج شده‌های تعمیق شده (و اینبار به خشم آمده از گرانسی و بیگاری و...) "وحدت کلمه" را لازم و ضروری می‌پسندست، اما برای خرده‌بورژوازی و بورژوازی، آغاز تشدید جنگ خانگی بود تا هر کدام با مرادشتن گامی قوای در جهست سازش موفقیتهای خود را نسبت به حریف مستحکم نمایند.

سخنان حجت‌الاسلام رفسنجانی در مورد گرفتن اسواوم بدکی جنگی از آمریکا، گشودن دروازه (و نه در) بسروزی "نیسان بزرگ" بود. چنین "میمان دست و دل بازی" جایز نیست که بیش از این در انتظار بهمان آئیم در این شرایط. مگر رجایی به آمریکا مین این ساله بود که آنکه طرف معامله است ما (حزب جمهوری اسلامی) هستیم و نه آقای بنی صدر ملی گرا. اما گشودن دروازه به روی "شیطان بزرگ" در شرایطی که تا انتخابات رئیس‌جمهوری در آمریکا بیش از چند روز باقی نمانده، به معنای باز کردن در برای رهایی "جاسوسان آمریکایی" نیز هست. و اینجاست که حزب جمهوری پیرو خط امام و بطور کلی هیأت حاکمه‌ای ایران دچار اسکال خواهد شد. جواب دادن به شده‌هایی که تکمال تمام با حریه "جاسوس" و جاسوخانه "به آئیم در ر آن در کشیده شده‌اند کار آسانی نخواهد بود. با آنکه امام امت شرایط آزادی گروگانها را گفته و تصمیم نهایی را بعهده‌ی مجلس (با اکثریت حزب جمهوری اسلامی قرارداد) است و بران حزب نیز "شرایط خوشان" که چیزی در حدود ادامه‌ی خواسته‌های آقای رفسنجانی خواهد بود را به شرایط امام که مورد قبول آمریکا نیز هست افزوده است، اما از عوایب این آزادی سخت‌وحشت دارد و حق هم دارد. پس بی جهت نیست که همگان برای اجرای این امر خیر دنبال مغری میگردند تا بعدها گریبانشان در گرو نباشد. بدینهمه‌ای ارجای تصمیم نهایی به امام امت نیز در همین زمینه‌است. اما کیست که نداند که رهبر هم علیرغم موعظه‌ی "وحدت کلمه" به پیروان خود همیشه و در مواقع حساس جانب‌سوی جمهوری را تقویت کرده است.

و سیاره جناب بنی صدر که هم از دست‌رفعیان و هم برای نزدیکی "و تقویت روحیه" همپالکیهایین در ارتشش "شجاعانه" به عزمت جبهه‌ی جنگ رفته است، پس از و دست خوردن از دیگر پیروان خط امام چاره‌ای ندارد تا از سر نخست‌وزیر به آمریکا و مشکلات احتمالی بعدی کسه آزادی گروگانها یکی از آنها خواهد بود اظهار سی اطلاعی نماید. و اگر چه دلش برای چنین روزی غنچ می‌رفت اما سخت‌امید وار بود که خود کشا بدهد. "دروازه" و در حکم "ماهیخانه"

"اکیدا همه قهرهای ملت و ارگانهای دولتی موظف نرعی هستند که دست از مخالفت‌های جزئی بردارند؟ اما رسی پای منافع طبقاتی میان می‌آید اینگونه فتواهای "رسو" هم چاره‌سار نخواهد بود و "وحدت کلمه" بسرای دولتمردان چیزی جز حفظ قدرت به نفع کل مجموعه‌ی هیأت حاکمه و سر علیه زمینگشان معنا نمیدهد. مگر آنجا که حاجی از هیأت حاکمه از آن بعنوان حربه‌ای در جنگ تبلیغاتی بر طبقه جناح دیگر استفاده نماید.

در تلاشی برای دست‌یافتن هر چه بیشتر به اهرمهای قدرت، اتحاد صاحب‌ای درون هیأت حاکمه، از ابتدای رسیدن به سرس قدرت، هر روز رست‌نازهای یافته است. استیفا بازرگان، نخبه‌وزیری رجایی، پشت پا خوردن داری، رئیس جمهور شدن بنی صدر، "گوشای" آیت، سقوط فطربزاده و... جنگی از جناح جنگی است که بین خرده‌بورژوازی مرفه و بورژوازی "الیموال" برای در دست‌گرفتن ارکان قدرت سیاسی کاکان ادامه دارد. و در این جنگ با قبول امام امت "مخالفت‌های جزئی" آنچه که محلی از اعراب ندارد و طبقه‌ی نرعی و "وحدت کلمه" است.

نفاذ جناحی درون هیأت حاکمه که پس از شکست مجلس، در انتخاب نخست‌وزیر نیلور یافته بود. با انتخاب رجایی به نخست‌وزیری، تبدیل به کشمکش‌های بی‌مدرور رجایی (با دوی حزب جمهوری اسلامی) بر سو مسائل مختلف شد. بنی صدر در حالیکه رجایی را شایسته‌ی کفالت‌آموزی و سرورس هم نمیدانند او را به نخست‌وزیری میپذیرد. اما شکست ادامه‌ی نشنر بطور ناچسب ممکن میشود و طرفس برای تسلط در به بیشتر بر ارگانهای اجرایی هنوز هم در جدالند.

با آغاز جنگ ایران و عراق این جدال اسناد وسیعتری بر ماسد. جناحی‌ای درون هیأت حاکمه، جنگ خانگی را شدت بخشید. و اینبار به امید بکسر کردن کارها، چرا که هر میدانند این جنگ "جنگ سرنوت‌ناز" است، و آنکه از "جنگ" پیروز بدر آید یعنی "مخالفت‌های جزئی" را بدفع در پایان دهد "و فیهن نرعی" را به پایان رسانده‌است.

بدینهمه‌ای اخیر رجایی معنی بر اینکه "رابطه‌سوز" رگانه‌ی با وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی باید از طریق نخست‌وزیری انجام شود، غیر ماسونی خواندن آن و ادای که تا بحال تمام هیأت وزیران انجام گرفته‌" از دست‌بیمی صدر. پاسخ دفتر روابط عموم و دفتر حقوقی در وزیر به اظهارات و "کارنامه‌ی" بنی صدر، اعتراض به صدر به سرورجی ارگانهای تحت‌نفو، حزب فراگیراز استورات وی و سفر نخست‌وزیر به آمریکا بدون اطلاع "رئیس جمهور منتخب مردم"، زده‌خورد طرفداران بنی صدر و حزبب جبهه‌ی بر سر تمامیه‌ی بیشتر در میمای جمهوری اسلامی و ترواندازی "ما مورین انتظامی" برای لوگسوی از ورود دگر مبلغی اسلامی قائم مقام تلویزیون (کادنبسادی

آزادی گروگانها - مهاکمه سعادتى!

کنار آمدن با شیطان بزرگ و طاغوت زمین گروگانها با لوازم یغی و اسلحه احتیاج به نوصیه دارد. نوصیه هایى که یکسال تمام توسط مرکز کپریهای "دانشجویان پیرو خط امام" و "جبهه جمهوری اسلامی" آب بر آتش زنده احیایات ضد امپریالیستیکان ریخته شده است سالها راه نادگی بسپذیرند. "مهاکمه گروگانها"، "چذرت خواهی آمریکا" و تمامى شمارهای بیابلاطم به امپریالیستی رهبران جمهوری اسلامی را با تمام پوچستان نوده ها فراموش نگوده اند. باید به کوتاهی نصیه را ماستمالی کرد. باید به طریقی نوده ها را جلب جانی دیگر کرد. نمایتی دیگر شعیده ای دیگر سر: سعادتى مهاکمه میشود. تا نوده ها ممانا کنند! تنها گروگانها، جاسوسان سابق، سی سروده ها آزاد شود تنها جمهوری اسلامی بومال لوازم یغی، اسلحه اش... برسد و شیطان بزرگ؟

سعادتى مهاکمه میشود. تا چنین کور دیگر جاسوسى نکند. با اگر خواست فقط سرای "شیطان بزرگ" بکنند. گروگانها هم باین خاطر مجبور به جاسوسى برای امریکسا شدند که سعادتى این کار را نکرد. اطلاعاتش تقصیر او بود. و جیبها و کمونیسها! عجله نکنید نوبت آنها هم میرسد. بگذار سعادتى مهاکمه شود. بگذار گروگانها آزاد شوند و لوازم یغی تربید. بگذار غائله ی جنگ به بسیاری "شیطان بزرگ" بخوابد. نوبت آنها هم خواهد رسید. مگر "امام امت" وعده نداده است؟

سرودین الملل

نبرد نهائى است این.

بهم گرد آئیم

و فردا «بین الملل»

طریق بشرى خواهد شد.

ترجمه اش

دولتای اورک...

مخوف گمون پوتیه را مجبور نمود که به سرخانیسا و سپس به آمریکا فرار کند. وی سرود معروف انترناسیونال را در ژوئن ۱۸۷۱، میتوان گفت در خردای شکست خونین ماه مه، نوشت.

گمون سرکوب شد... اما انترناسیونال پوشیده ایده های آنرا در سراسر جهان منتشر کرد، و اکنون گمون بیشتر از همیشه زنده است.

در ۱۸۷۶، در دورى مهاجرت، پوتیه شمرى نوشت باز کارگران آمریکا به کارگران فرانسه، وی در این شهر، زندگی کارگران در زیر یوغ سوحایه دارى، فقر، کارمناهند استعمار و ایمان راسخ آنها به پیروزی آینده آرمان خود را توصیف نمود.

تنها نه سال پس از گمون، پوتیه به فرانسه بازگشت و بلافاصله به حزب کارگر پیوست. نخستین جلد مجموعه اشعار وی در ۱۸۸۶ و دومین جلد آن با نام: سرودهای انقلابى در ۱۸۸۷ منتشر گردید.

۸ نوامبر ۱۸۸۷ کارگران پاریس جنازه ی پوتیه را شا گورستان بولاشز، مدفن کموناردهای تیر باران شده، همراهی کردند. پلیس برای گرفتن پرچم سرخ وحشیانه به جمعیت حمله کرد. در مراسم تشییع جنازه جمعیت عظیمى شرکت داشتند. از هر سو فریادهای "زنده باد پوتیه!" برخاست.

پوتیه در نظر مرد. اما اثرى بواقع فناناپذیر از آثار بشرى بجا گذاشت. او با سرودهای خود یکی از بزرگترین میلیمین بود. زمانیکه نخستین سروده خود را میتوانست شمار کارگران سوسیالیست حداکثر به دهها تن میرسند، امروزه دهها میلیون پرولتر با سرود تاریخی او زن پوتیه آشنا هستند.

"پراودا" شماره ی ۲ مورخ ۳ ژانویه ۱۹۱۳
به امضای: ن. ل.
و. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۶ صفحات
۲۱۲-۲۱۳

هفته نامه

رهائى

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

توضیح

مقالات بی امضاء، خبریه و رهائى شخصى کننده ی نظر عمومى تا زمان و طبق کمونیستى است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، مهماندا میتوانند در پارهای از جزئیات مطابق نظرهای اعضاء آن باشند.



روز ۱۳ آبان، یادآور قدرت جنبش دانش‌آموزی را گرامی داریم

دانش‌آموزان رزمنده! حماسه ۱۳ آبان!

امسال در شرایطی به سالروز حماسه ۱۳ آبان ۷۴ نزدیک می‌شویم که رژیم جمهوری اسلامی پس از سرکوبی کارگران و زندگانیان حق طلب، گشتار خفگیان تودار و بدون کشیدن دانشجویان مبارز و یمن در دانشگاه‌ها، اینک گمر نه‌سایودی سیاسی دستان و ردهای غیرشهرمانده ۱۳ آبان در مدارس سراسر کشور بسته است. طی همین مدت کوتاه، هیات حاکمیت‌سده ارتجاعی ایران که از آگاهی رو به فزونی کارگران و زندگانیان ما سخت به وحشت افتاده و حاکمیت متزلزل خود را در معرض ابودی می‌بیند، کوشیده است با اخراج معلمان آگاه و دانش‌آموزان کمونیست و انقلابی، "دوره کردن" وقت‌دبستان‌ها، منطقه‌ای کردن مدارس، به‌صورت از هم پاشیدن تشکیلات سیاسی دانش‌آموزی - انقلاب کانون و شوراها، انقلابی دانش‌آموزی، یکبار به سکوت گورستانی دوران رمامداری شاه حاش را ناکم کند. اکنون رژیم به بهانه‌ی جنگ ایران و عراق از سویی به بیاران کودکان نهرمان پرداخته است و از سوی دیگر به تبعیت روحیه‌ی شوونیستی بخشی از مردم و به باری کارگران خود "انجمنهای اسلامی" مدارس و بهره‌گیری از کنتراول "مؤثر ترپیتی"، که نقش "یک‌جکهای" نظام سرمایه‌داری را بازی می‌کنند، جو اختناق، آزادی‌کشی، تعقیب و غنای و شناسایی و اخراج عناصر فعال کمونیست و انقلابی را ادامه داده است. در شرایط حاضر رژیم سعی می‌کند با سرکوبی نیروهای آگاه و مبارز، از آگاهی زندگانیان به‌دیهت جنگ کنونی که تنها خود انحرافات سین المللی، امپریالیسم و سرمایه‌داران داخلی است، جلوگیری کرده، و شمار بیشتری از مردم و زندگانیان بیبدان جنگ سرمایه‌داران عراق و ایران بکشد.

از سوی دیگر حاکمیت اپورتونیسم راست و فریم بر بخشهایی از جنبش چپ و نیروهای مترقی، شتت و پراکندگی و گرواری در میان کمونیستهای انقلابی عملاً راه را برای خفگی و فزونی نیروهای ارتجاعی هموار کرده است. همچنین دلیل مبارز و طرحهای ارتجاعی رژیم به تنها از مبارزه‌ی ایدئولوژیک با انحرافات اپورتونیستی جدا نیست بلکه از لوازم این مبارز شمار می‌آید.

دانش‌آموزان رزمنده! رفقای هوادار!

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی می‌کوشد با حاکم کردن جو اختناق، تهدید به اخراج و تحویل عناصر فعال به گنجه‌ها، اخراج معلمان انقلابی و کمونیست و جایگزین کردن آنان بوسیله‌ی معلمان "فک‌آموز" و "سبز" با خاطری آسوده و سبب‌ساز، یکناوری سبب سرمایه‌داران و مرتجعان را هموار کند. از اینرو تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای از میزان فعالیت‌های خود در مدارس نگاهداری مبارزه علیه اقدامات ضد انقلابی رژیم حتی یک‌دم از جا شکانید و سانسور، فن بکار بستن و نمودهای سازمان در "پیام به دانشجویان و دانش‌آموزان" در اول مهر ماه ۵۹ در رعایت موارد زیر نیز بکوشید:

- ۱- با همکاری سایر نیروهای چپ انقلابی، در مقابل تهدید و اخراج معلمان و دانش‌آموزان انقلابی و کمونیست مقاومت کنید.
- ۲- آزادی فعالیت سیاسی در مدارس از نخستین دستاوردهای قیام توده‌ای نهی شده، علیه موج اختناق و تعقیب و غنای مدارس مبارزه‌ی خود را تشدید کنید.

۳- برای احیای اتحادیه‌ها و شوراها، انقلابی دانش‌آموزان بپا خیزید.

۴- برای بازگرداندن بی‌غیر و شرط معلمان انقلابی به مدارس، لفظ‌های از جا شکانید.

۵- برای مبارزه با تسلیم‌طلبی و نه‌سازداری نیروهای اپورتونیست و روبریونیست حرف مبارزه‌ی ایدئولوژیک، راه بجایی نخواهد بود. اتحاد عمل نیروهای چپ انقلابی موثرترین وسیله در افاضا و طرح‌ها، مرا زشکار و جذب عناصر دقیقاً سازشکار و سیر از اینرو در اتحاد عمل نیروهای انقلابی بافتاری کنید و از هرگونه فرقه‌گرایی سیریزید.

۶- در مقطع کنونی، افشای همه‌جانبه‌ی ماهیت کثیف جنگ کنونی که با راه‌پای آن بردوش زندگانیان هر دو کشور ایران و عراق است، جزء وظایف مبرم نیروهای انقلابی است. در افشای سیاست‌های هیئت حاکمه‌ی سرمایه‌داری ایران و ارتقاء آگاهی طبقاتی و سازماندهی مبارزات آنان بکوشید. ضمناً در کمک‌رسانی به مردم جنگ زده‌ی وارگان جنگ از تمامی امکانات